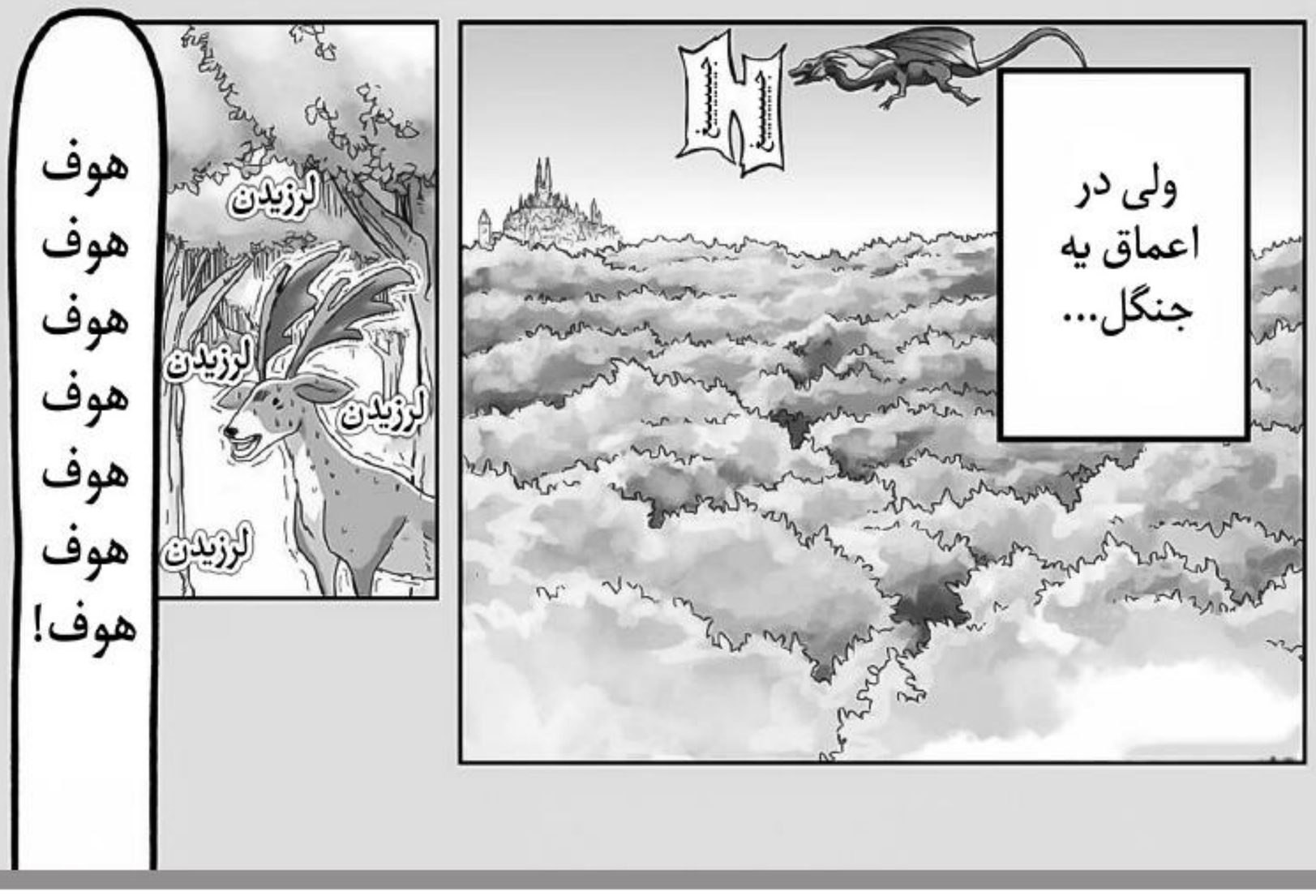
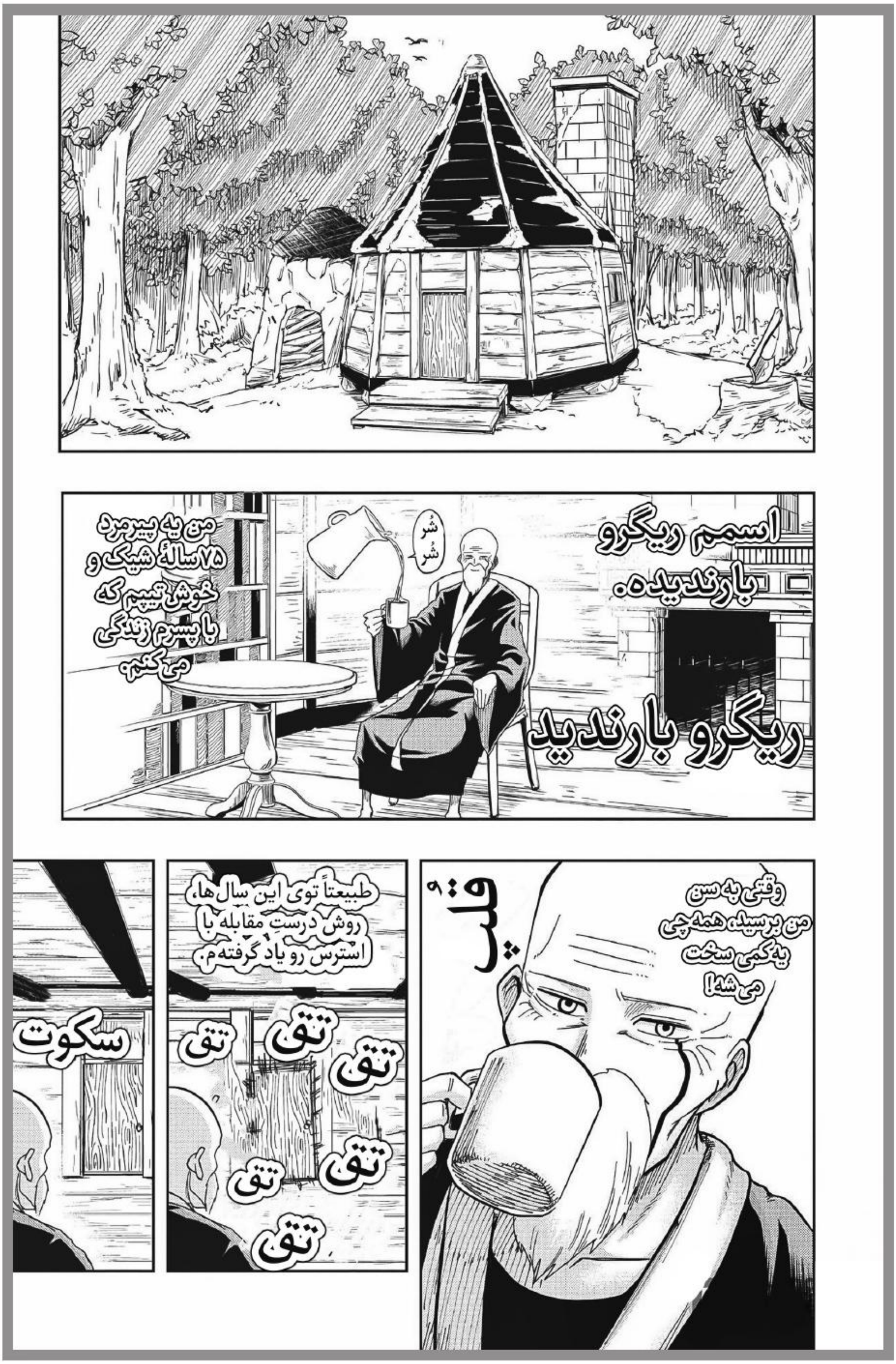

این‌جا سرزمین جادوئه.
فصل ۱: ماش بارندید و بدن عضلانی


همهٔ کسایی که تو این سرزمین زندگی می‌کنن از جادو استفاده می‌کنن.
مردم اون رو موهبتی از سوی خدایان می‌دونن.
اهمیت جادو توی این سرزمین اون قدر زیاده که میزان مهارت هر فرد در استفاده از جادو، جایگاه اجتماعی‌ش رو معین می‌کنه.
این‌جا جادو بخش طبیعیِ زندگی روزمره‌س.


ولی در اعماق یه جنگل...
جیییغ
جیییغ
هوف هوف هوف هوف هوف هوف هوف!
لرزیدن
لرزیدن
لرزیدن
لرزیدن


دَنگ
دَنگ
دَنگ
دَنگ
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
هوف
دَنگ
دَنگ
برداشتن
JKINU
... کسی زندگی می‌کرد که وجودش نظم طبیعی رو به چالش می‌کشید.
هیچی مثل نون خامه‌ای بعد از وزنه‌زدن نمی‌چسبه.
لوم
لوم
لوم
لوم
لوم
فصل ۱: ماش بارندید و بدن عضلانی


اسمم ریگرو بارندیده.
شُر شُر
من یه پیرمرد ۷۵سالهٔ شیک و خوش‌تیپم که با پسرم زندگی می‌کنم.
ریگرو بارندید
وقتی به سن من برسید، همه‌چی یه‌کمی سخت می‌شه!
طبیعتاً توی این سال‌ها، روش درستِ مقابله با استرس رو یاد گرفته‌م.
تق تق تق تق تق تق
سکوت

تق
تق
تق
وااااای نه!
ماش
بارندید
اوه.
سلام بابابزرگ.
من برگشتم.
خنگ خدا، در رو باید بازش کنی! چرا از جا می‌کَنیش؟!
آخه یادم نمی‌اومد که باید هلش بدم یا بِکِشمش.
راستش به‌زور تونستم بازش کنم...
درواقع شکستیش!
غمگین شدن
...
ببخشید بابابزرگ.
درستش می‌کنم...
همیشه بعد از این‌که یه گندی می‌زنه، خیلی مظلوم و ساکت می‌شه...
نه... نمی‌خواد.
چون فهمیدی که کار اشتباهی کردی...

ترق ترق ترق ترق ترق ترق ترق ترق

وااااااای!

باید برش گردونی! برگردون! یه‌کمی برش گردون!

ترق ترق ترق ترق ترق ترق

عجیبه. نمی‌ره سر جاش.

چون در رو برعکس گرفتی دستت!

چی گفتی؟

می‌شه دست از این کار برداری؟!

تف تو روی بچهٔ سرراهی؟

نههههههه!

ترق ترق ترق ترق ترق ترق

شکستن

اوه اوه.

...

ببخشید بابا بزرگ.

خُ... خُب... شد دیگه، اِمم...

اون نمی‌خواست که این‌طوری بشه و الانم خیلی مظلوم شده...

وارفتن


فراموشش کن. امروز تمرین کردی؟
بله.
ولی... یه سؤالی ذهنم رو درگیر کرده که می‌خوام ازت بپرسم...
چرا مجبورم می‌کنی که فقط ورزش کنم؟
...
چون تو...
چون تو مثل بقیه نیستی...
چون تو نمی‌تونی از جادو استفاده کنی و این تنها کاریه که می‌تونم برات انجام بدم...
بازگشتن
داستانش مفصله. بعداً بهت می‌گم.
?
راستی من دارم می‌رم بیرون.
می‌دونم که قبلاً هزار بار بهت گفته‌م، ولی...

به هیچ وجه نباید بری شهر.

نمی‌رم.

ماش، تو پسر خیلی خوب و حرف‌گوش‌کنی هستی.

زودی برمی‌گردم.

ببخشید بابابزرگ، ولی نمی‌تونم بی‌خیالِ قاروقور شکمم بشم.

سربرگردوندن


خیلی وقت بود که نیومده بودم این‌جا.
حرکت رو هوا
فش فش
فش فش
مگه نمی‌تونن با دستشون این کارا رو انجام بدن؟
نخیر
جیر جیر

هفت تا نون‌خامه‌ای می‌خوام.

بله، حتماً.

قرچ

...

اِمم.

اوه. فکر کنم هول شدم و توی مشتم مچاله‌شون کردم.

ولی وقتی سکه‌ها رو فشار می‌دی که مچاله نمی‌شن...

ببخشید. الان درستشون می‌کنم.

گفت درستشون می‌کنم؟

محکم گرفتن

فشاردادن

درستشون کرد؟

چی؟ اون الان...؟ وای، چی شد؟ واقعاً وحشتناکه. اون...

قچ

قچ


وشششش
ببخشید که معطل شدید.
برگشتن
خیلی ممنون.
همهمه
همهمه
همهمه
همهمه
?
آقا...
شما علامت ...

اداره‌ٔ پلیس

«رؤیاگرای الهی» امسال...

چیز

چیز

چیز

... یه سال دومیِ آکادمی جادوی ایستون به اسم رِین ایمزه.

این عنوان به دانش‌آموزی داده می‌شه که بهترین عملکرد رو درطول سال داشته باشه.

به کسایی که این عنوان رو دریافت می‌کنن علاوه‌بر ارتقا به اشرافیت، یه هدیهٔ یه میلیاردی هم تعلق می‌گیره. از طرفی هم...

انتظار می‌ره که... برای آیندهٔ کشور...

داشتن این‌همه استعداد

حتماً حس خوبی داره.

چک‌کردن

چک‌کردن

بعد آدمای بدبختی مثل من...

... باید همچین زندگی کسل‌آوری داشته باشن.

خواهش می‌کنم من رو ببخش. من فقط یه چیز کوچولو کِش رفتم. یعنی این‌قدر جرم بزرگیه؟

عقلت رو از دست دادی؟

همین جرمای کوچیکِ تو کار من رو زیاد کرده.

باید این‌قدر این‌جا بمونی تا یاد بگیری...

... که دیگه من رو تو دردسر نندازی.

واااای!

تلق

چیه؟ من سرم شلوغه ...

...

چی؟ یه بچهٔ لوس که علامت نداره توی سطح شهر دیده شده؟

نمی‌دونم چرا اون پشت همه عصبی بودن...

به هر حال من که خوشحالم اومده‌م این‌جا.

اوم اوم اوم

این نون‌خامه‌ای‌ها ارزششون رو داشتن.

خیلی خوشمزه‌ن.

نوم نوم

له شدن

اوه، ببخشید.

هوی هوی هوی! کوری؟ افسر پلیس به این عظمت رو نمی‌بینی؟

من یکی از افسرهای شجاعِ پلیس جادویی‌ام. این جام تا از مردم عادی مثل تو محافظت کنم، اینم نمی‌فهمی؟

کسی ازم تشکر می‌کنه؟ نه!

فقط یه حقوق بخورنمیر بهم می‌دن!

شاید باید همهٔ استرس و ناراحتیام رو سر تو خالی کنم، بچه‌جون، نه؟!

...

هاپ!
نون خامه‌ای می‌خوری؟
فکر کنم بتونی یکی‌شون رو بخوری.
این بچهٔ لوس و نُنر مثل گداها با من رفتار می‌کنه!
بولوپ...
نون خامه‌ای‌ای که گاز زده رو می‌ده به من!
خیلی رومُخی!
ولگرد کوچولوی تُخس!
ژیپ
با یه افسر پلیس دعوا راه می‌ندازی؟ مگه نمی‌دونی که من مأمور قانون این مملکتم؟!
...
شالاپ
ولگرد کوچولو، حالا لباس فرمم رو چی‌کار می‌کنی؟
محکم گرفتن
ها؟!

ناراحت شدن

بابت لباس متأسفم. می‌شورمش و برش می‌گردونم.

جددددد

چی...؟

می‌شوری؟! برمی‌گردونی؟! تو الان لباسم رو جر دادی!

تپ

تری، چی شده؟

همه‌ش زیر سر این بچه‌پروئه!

...


این بچه این‌طوری صدات رو درآورده؟
یررَد کولمن
!
خودشه؟
همون بچه‌ای که هیچ علامتی نداره؟
اوم
اوم
اون...
... واقعاً توی همچین وضعیتی، نون‌خامه‌ای می‌چپونه توی دهنش؟
اوم
اوم
اوم
اوم
قایق